



زمزمه های اتاق تنهایی من

نویسنده: تورج عاطف

پیشگفتار

از پنجره آپارتمان کوچکم می‌توانم حیاط خانهای را ببینم که هنوز از دستبرد بسازوبفروش‌ها نجات یافته است. شاید امروز بتوان به این حیاط نام باغچه داد. پاییز است و درخت خرمالوی زیبا قد برافراشته و در میان باغچه خودنمایی می‌کند. پرندهای هنوز می‌خواند و باغبانی به بوته‌های رز سرخ آب می‌دهد و من در میان آپارتمان تنهایی‌هایم، زمزمه‌هایم را می‌گویم.

زمزمه؟

آری! نوشته‌هایی که در این کتاب می‌نویسم چون زمزمه هستند و شاید هیچ چارچوب کلاسیک ادبیات نتواند آنها را به‌درستی توصیف کند و شاید به همین دلیل است که زمزمه بهترین تعریف برای آنها است.

از اتاقی در آپارتمان کوچکم می‌توانم باغچه را ببینم و رها کنم از ذهنم همه زمزمه‌هایی که در شب‌ها و شاید روزهای تنهایی‌ام داشته‌ام و چنین است که سعی می‌کنم که این زمزمه‌ها را در جایی گردآوری کنم که شاید روزی و روزگاری کسی با زمزمه‌های من هم‌آوایی کند و در اتاق تنهایی‌هایم هم‌بیمان با زمزمه‌هایم بشود.

کتاب "زمزمه‌های اتاق تنهایی من" دست‌نوشته‌های روزانه من هستند و در روزگاری می‌نگارم که شاید پرنده باغچه و یا درخت خرمالو برایم چون دوستانی باشند که گوش به زمزمه‌هایم می‌دهند.